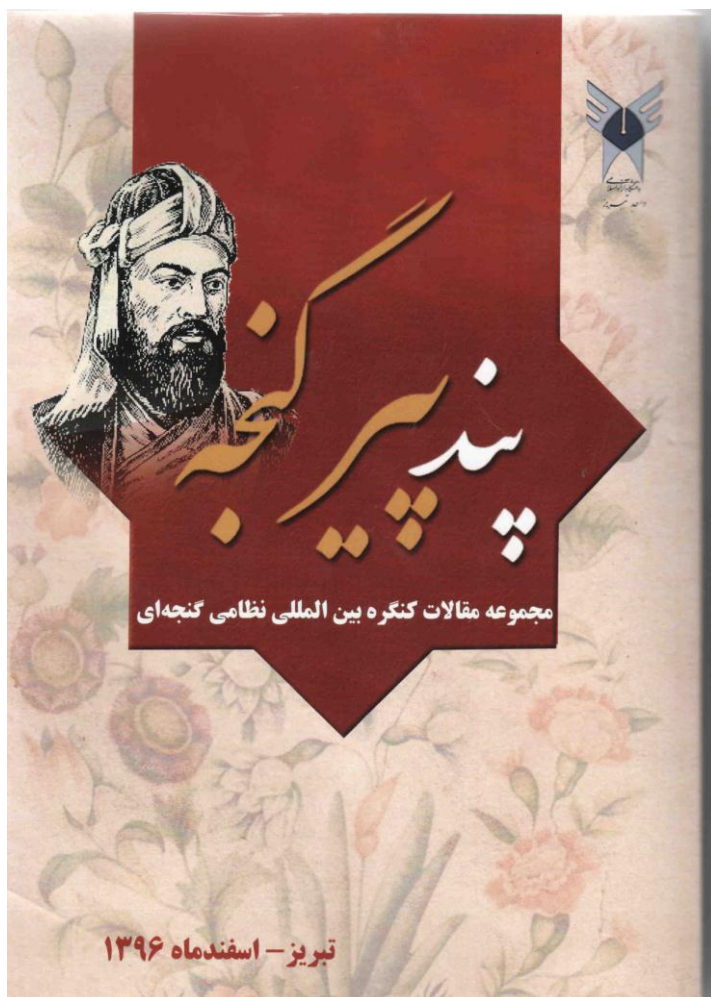




کمال و استکمال نفس انسانی از منظر نظامی گنجوی و ملاصدرا

علاءالدین ملک‌اف^۱

چکیده

موضوع کمال انسان و انسان کامل از گذشته تاکنون همواره از مباحث مورد تحقیق در فلسفه، عرفان، و اشعار فارسی بوده است. در این مقاله بحث پیرامون «کمال آدمی به چیست؟» استکمال وجودی چگونه تحقق می‌پذیرد؟ از منظر دو شخصیت پرآوازه بررسی می‌گردد. آثار نظامی گنجوی در طول تاریخ برای عموم انسانها اعم از دانشمند و غیر دانشمند راهنما بوده است. از طرفی ملاصدرا در حکمت متعالیه اندیشه‌های کلامی، فلسفی، عرفانی گذشتگان را همراه با ابداعات و ابتکارات فکری خویش به صورت موزون ترکیب نموده است. بررسی دیدگاههای این دو در این موضوع خاص نتایج پر ثمری خواهد داشت.

نظامی تجربیات بشر، آیات قرآنی و احادیث اسلامی را با اشعار خویش درآمیخته و از آن اشعار زیبا و پرمعنی به وجود آورده است. ملاصدرا نیز اندیشه‌های عقلی را با آیات قرآنی و احادیث اسلامی ترکیب نموده نظریات علمی جدید برای ما به ارث گذاشته است. هم در آثار نظامی و هم در حکمت متعالیه عقل با نقل، برهان با قرآن نه تنها متضاد نیستند، بلکه مؤید و مکمل یکدیگرند.

نظامی متفکری آرمانگراست. او شعر و ادبیات را در خدمت علم و رهایی بشر از ظلمت جهالت قرار داده و کمال وجودی آدمی را هدف خویش قرار داده است. اشعار وی آینه تمام نمای شخصیت او را بیان می‌دارد. نظامی عشق و جذبه را استکمال وجودی انسان می‌داند. به غیر از این، ایشان کمال و استکمال بشر را در جلوه‌های مختلف و حیثیات گوناگون گوهر آدمی نیز بررسی می‌کند. از این رو قهرمانان اشعارش نیز کسانی هستند که آرمانی فکر می‌کنند و هر لحظه کمالی به کمالات پیشین آنان اضافه می‌گردد. در واقع نظامی با قهرمانان اشعارش شخصیت‌های کامل را ایجاد می‌کند و جلوی چشم‌های آدمیان می‌گذارد تا نمونه‌سازی کرده باشد. البته ناگفته نماند نمونه اکمل انسان

1. دانشیار انستیتوی تاریخ علم آکادمی ملی علوم آذربایجان. ایمیل: aladdin.malikov@mail.ru

کامل در اشعار نظامی حقیقت محمدیه است. تجلی حقیقت محمدیه را نظامی هم در
خمس و هم در آثار دیگر خیلی عارفانه بررسی می‌کند. هدف نظامی از ساختن هویت و
کمال فردی در آدمی در واقع ساختن هویت و پیشرفت اجتماعی است.

ملاصدرا کمال و استکمال نفس انسان و خاصه انسان کامل را در کتاب گرانقدر
اسفار بررسی نموده و بر اساس بعضی از قواعدی که خود بر فلسفه آورده تبیین جدیدی
از استکمال نفس می‌دهد. بر اساس قواعدی چون اصالت وجود، حرکت جوهری و...
توانسته مسئله نفس را از مرتبه‌ای به مرتبه‌ای دیگر ببرد.

در این مقاله همچنین به بحث‌هایی چون مراتب کمال، ویژگیهای نفس انسانی،
اختلافات انسانی ناشی از نفس آنهاست، روش‌های نیل به کمال نفس، موانع کمال
انسان و ویژگیهای انسان کامل نیز پرداخته‌ایم.

کلید واژگان: کمال، آرمان، کمال طلبی، انسان کامل، مراتب کمال، نفس، عقل،
حقیقت محمدیه، نظامی گنجوی، ملاصدرا

درآمد

در این پژوهش مسئله کمال و تکامل نفس انسان قبل و بعد از جدایی از بدن بررسی می‌شود. نظامی به عنوان شخص همه‌جانبه، شاعر آگاه و فیلسوف، برای ساختن جامعه‌ای کامل و برای کمال انسان سه بعد وجودی تعریف می‌کند. این سه بعد عبارتند از:

1. اخلاق فردی و تزکیه نفس؛

2. حیات اجتماعی؛

3. تعامل با هموعان.

در نظر نظامی برای تکوین جامعه آرمانی، انسان ابتدا باید به تزکیه نفس و پاکی اخلاق نایل شده و فضایل وجودی خود را کامل و ردایل را از آن دور کرده باشد تا بتواند در حیات اجتماعی با دیگران به نیکی، عدالت و حکمت رفتار کند و آنگاه برای رسیدن به کمال و دست یافتن به حیات طیبیه با استفاده از فضایل فردی و جمعی به تقویت بعد روحانی و معنوی خود بپردازد و صفات معنوی وجودی را در خرد، دل، و جان خویش بالفعل سازد و به جای پیروی از خواهشهای نفسانی به پیروی از عقل و وحی بپردازد. در صورتی که سه بعد وجود انسان مطابق این اساس اصلاح و کامل گردد، جامعه آرمانی ظهور خواهد یافت؛ از این روست که در اشعار مختلف به ویژه در پنج گنج به هر سه بعد وجود انسان توجه نشان داده و به تعریف انسان و صفات معنوی او پرداخته است.

ولی فیلسوفان قبلی بر این بودند که اولاً کمال و استکمال در جوهر اشیاء نامعقول و امکان‌ناپذیر است و ثانیاً از میان صفات و اعراض نیز تنها چهار صفت است که مشمول استکمال می‌شود. در بقیه صفات و حالات کمالی متصور نیست. (صدرالدین، الحکمه المتعالیه، 3/ 78 و 101) اکتشاف بزرگ ملاصدرا برهان عمیق او بر حرکت در جوهر و اثبات بی‌ثباتی در اساس و بنیان همه کائنات مادی است. ملاصدرا در اغلب تألیفات فلسفی خود، به حرکت جوهری تصریح کرده و مدعی شده که با تدبیر در آیات قرآن کریم و تفکر در احادیث ائمه اطهار (ع) به این حقیقت رسیده است و معتقد است از برکت مطالعه قرآن کریم، براهین حرکت جوهری به وی الهام شده است:

باری، همه اجسام و جسمانیات مادی اعم از فلکی و عنصری، نفس یا بدن، ذاتشان متجدد و وجودشان متصرم است و این حقیقت، از تدبیر در آیات قرآن و تفکر در کتاب بزرگ خداوند بر من معلوم گردید؛ مانند آیه «بل هم فی لبس من خلق جدید» (ق / 15؛ المشاعر، 120)

البته ناگفته نماند که در اشعار نظامی نیز دال بر حرکت و سیال بودن وجود انسان با مصراعها و ابیات زیادی مواجه می‌شویم. آنچه به دست می‌آید اشاراتی است که بر آن کرده ولی دلیل و ادله‌ای معین بر آن اقامه نکرده است. ایشان در آثار خویش به عنوان اصل اساسی بدان نکته به صورت کامل نپرداخته است.

فلسفه خلقت

نظامی در اثر خسرو و شیرین از زبان موبد می‌گوید که پس از آفرینش جن و پریان، آدم (ع) آخرین فرزند بطن زمین بود:

جهان را اولین بطنی زمی بود زمین را آخرین بطن آدمی بود

(نظامی، 1387، 403)

از نظر ملاصدرا هر موجودی خواه طبیعی و خواه نفسانی و عقلی غایتی دارد که با رسیدن به آن غایت، کمال پیدا می‌کند. تمام اشیاء متوجه و روان به سوی کمال ذاتی خود هستند. هر شیئی متوجه موجودی برتر از خود است و کمال هیچ موجودی پایین‌تر از آن موجود نیست. به این معنی که هر موجودی به موجود بالاتر از خود نظر دارد.

پس مقصود از اصل آفرینش این است که هر ناقصی به کمال خود برسد یعنی ماده به صورت خود، صورت به معنا و باطن خود و نفس به درجه عقل و مقام روح برسد. (ملاصدرا، اسرارالآیات، ص 91 و 177)

نظامی خلقت آدمی را به صورت منظوم این‌گونه بیان می‌دارد:

کفی خاکم و قطره ای آب شست	ز نر ماده ای آفریده نخست
ز پروردگی‌های پروردگار	به آنجا رسیدم سرانجام کار

(نظامی، 1387، 1147)

در عالم خلقت برای هر نقصی، کمالی و برای هر قوه‌ای فعلیتی وجود دارد و مسیر استکمالی موجودات ادامه پیدا می‌کند تا اینکه نقصها و نارساییها از میان برود و هر موجودی به نهایت کمالی که بر آن متصور است، برسد.

هدف هستی این است که از عناصر، نباتات به وجود آید و هدف از آفرینش نباتات این است که حیوانات به وجود آیند و غرض و کمال خلقت حیوان نیز این است که اجساد بشری پیدا شوند و غرض از اجساد بشری هم پیدایش ارواح انسانی است و هدف از آفرینش ارواح انسانی نیز پیدا شدن «خلیفه الله» بر روی زمین است/ چنان که قرآن می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (30/2)

نظامی نیز این موضوع را در آثار خود اینگونه پرمعنی به صورت نظم درآورده است:

اول کاین عشق پرستی نبود	در عدم آوازه هستی نبود
مقبلی از کتم عدم ساز کرد	سوی وجود آمد و در باز کرد
بازپسین طفل پری‌زادگان	پیشترین بشری زادگان
آن به خلافت علم آراسته	چون علم افتاده و برخاسته
علم آدم صفت پاک او	خمر طینه شرف خاک او
آن به گهر هم کدر و هم صفی	هم محک و هم زر و هم صیرفی

(نظامی، 1380، 70-71)

طبق این آیه اراده ازلی خداوند به این تعلق گرفته تا جانشینی از طرف او در زمین تحقق پیدا کند و به تصرف و ولایت و ایجاد و نگهداری انواع موجودات و حفظ آن‌ها بپردازد. این جانشین نیز راهی به سوی خدای ازلی دارد تا از رحمت و فیض وجودی او بهره گیرد و راهی به سوی عالم خلق دارد تا آن فیض را به مخلوقات برساند.

«خداوند «خلیفه الله» را به صورت أسما و صفات خود آفریده تا جانشین او در تصرف امور باشد. خلیفه الهی چون مظهر دو اسم الظاهر و الباطن است. حقیقتی باطنی و صورتی ظاهری دارد و به وسیله این دو می‌تواند در ملک و ملکوت تصرف نماید». (ملاصدرا، اسرارالآیات، ص 20 و 108)

ملاصدرا در جای دیگر فلسفه خلقت را در ارتباط با آیه «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» چنین تبیین می‌کند: «غایت خلقت در این آیه عبادت است و عبادت نیز به خود انسان‌ها باز می‌گردد نه به

آفریننده آنها. مقصود از عبادت هم رسیدن به سعادت و نیکبختی است. سعادت و نیکبختی انسان نیز عبارت است از مشاهده خدا به واسطه فنای از ذاتشان و بقای به ذات خداوند که این امر جز به واسطه مجاهده و بندگی و خودداری از هوای هوسهای نفسانی میسر نیست». (ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص 108، ترجمه مفاتیح الغیب، ص 542)

در فضیلت خودشناسی

نظامی و ملاصدرا برای خودشناسی یا شناخت نفس خویش، فضایی قایل هستند که اهم آنها عبارتند از:

نظامی در شعری در رابطه با انسان می گوید:

خاک تو آمیخته رنجهاست در دل این خاک بسی گنجهاست

(نظامی، 1380، 117)

1. به واسطه شناخت نفس تمامی اشیا شناخته می شوند، چرا که نفس انسان مجموعه تمام موجودات است و هر که آن را بشناسد گویی تمام موجودات را شناخته است و هر که آن را نشناسد از همه چیز بی خبر خواهد بود.
2. هر کس نفس خود را بشناسد عالم خلقت را خواهد شناخت و هر که عالم آفرینش را بشناسد خداوند را شناخته است، چرا که او خالق آسمانها و زمین است.
3. به وسیله شناخت نفس انسان می تواند عوالم روحانی و مجرد از ماده را بشناسد و به بقای آنها پی ببرد. همان گونه که به وسیله شناخت بدن خود، عالم مادی و فنای آن را خواهد شناخت.
4. هر کس که نفس خود را بشناسد، دشمن خود را که در آن پنهان است خواهد شناخت. همان دشمنی که پیامبر در مورد آن می فرماید: «اعدی عدوک نفسک آلتی بین جنبیک»
5. دشمن ترین دشمن تو نفس تو است، آن نفس که میان دو پهلویت قرار دارد.
6. هر کس که نفس خود را بشناسد می داند که چگونه باید آن را اداره کند و هر که بتواند نفس را تربیت و رهبری نماید می تواند عالم را رهبری کند.
7. هر کس نفس را شناخت، در هیچ کس نقص و بدی نمی بیند، مگر آنکه آن را در خود موجود ببیند. و هر کس عیب خود را یافت از کسانی خواهد بود که پیامبر در حقشان می گوید:
8. «رحم الله من أشغله عيبه عن عيب غيره»
9. خداوند پیامزد کسی را که توجه به عیب خودش او را از پرداختن به عیب دیگران بازداشته است.
10. هر که نفس خود را بشناسد در واقع خدای خود را شناخته است، چنان که روایت شده است که هیچ کتابی از آسمان نازل نشد، مگر آن که در آن نوشته شده بود: «ای انسان خدای خود را بشناس» (ملاصدرا، اسرارالآیات، ص 2-131، ترجمه اسرارالآیات، ص 5-244).

نفس از دیدگاه نظامی و ملاصدرا

نظامی بر این است که آدمی متمایز از همه موجودات، و دارای هویتی منحصر به فرد است:

ای به زمین بر، چو فلک نازنین ناز کشت هم فلک و هم زمین

کار تو زانجا که خبر داشتی برتر از آن شد که تو پنداشتی
(نظامی، 1387، 55)

ملاصدرا بر اساس اینکه هر چه موجود بسیط‌تر باشد، آثارش بیشتر است؛ معتقد شد به این که تمام آنچه را که دیگران به عنوان قوا قائل‌اند، موجوداتی غیر خود روح نیستند. بلکه عین و خود روح است. همه آنچه که دیگران می‌گفتند به عنوان قوا، ایشان می‌تواند بگوید فعالیت‌های خود روح و ابعاد خود روح است. خود روح انسان هم می‌بیند هم می‌شنود هم عمل می‌کند. یعنی هم جذب ملأثم می‌کند و هم دفع منافر می‌کند.

1- مرتبه مادی نفس در ابتدای پیدایش

تفصیل مسئله به این صورت است که ملاصدرا معتقد بود به اینکه روح ابتدا که به وجود می‌آید اصلاً مادی است. نفس نباتی را که همه آن را مادی می‌دانستند، به نظر مشائیین هم مادی بود و الآن هم کسی نیست که قائل باشد به اینکه نفس نباتی مادی نیست.

2- مرتبه مثالی نفس

بعد مثالی نفس عبارت است از وجودس که ملموس و دیدنی نیست؛ ولی شکل و رنگ و حجم و وزن دارد و با خود همین جسم همراه است که خود جسم را می‌شود با چشم دید اما بعد مثالی آن را با این چشم عادی نمی‌شود دید.

ملاصدرا بر آن است که شکل بعد مجرد مثالی، تابع نیت و عمل انسان است. اگر نیت و عمل انسان نیت فرشته‌ها بود، بلکه مافوق فرشته‌ها چهره‌ای پیدا می‌کند که مثل فرشته‌ها، یا زیباتر از فرشته‌هاست. اگر نیت انسان نیت شیطانی بود، صورت مثالی شیطانی خواهد داشت. از این روی ملاصدرا می‌گوید: چهره مثالی نفس وابسته به نیت است. لذا معتقد است که آنچه که در منطق مشاء گفته‌اند که انسان نوع اخیر است، حرف درستی نیست. انسان یک جنس است آن هم نه یک جنس سافل که تحتش اجناسی نباشد؛ بلکه یک جنس متوسط است که تحتش چهار جنس است. زیرا گرچه بعضی انسانها از جنس ملک هستند ولی همه ملک‌ها یک نوع نیستند. چون هر فردی از ملک یک نوع خاص است. پس همه ملک‌ها در جنس ملک مشترک‌اند اما در نوع باهم مختلف می‌باشند.

3- مرتبه عقلانی نفس

ملاصدرا بر این است که نفس وابسته به این است که افراد چگونه فکر کنند، عمل نمایند. بنابراین عده‌ای به مقامی می‌رسند که وجودشان یک لایه دیگری پیدا می‌کند و آن لایه عبارت است از عقل. همان نفسی که جسمانی و مادی بود و بعد با داشتن آن مرتبه مادی مرتبه مثالی را پیدا می‌کند. همان شخص یک مرتبه جدیدی هم پیدا می‌کند که آن مرتبه عقل است. البته مرتبه عقلانی نفس انسانی دو بعد دارد:

1- عقل نظری

2- عقل عملی

ملاصدرا بر این عقیده است که اگر کسی از این نیروی عقل نظری و عقل عملی کمال استفاده را ببرد، آن وقت می‌شود انسان کامل.

ویژگی‌های انسان

نظامی در اشعار و ملاصدرا در آثارش برای آدمی ویژه‌گیهای متفاوت و مختلفی بیان داشته اند. از نظر نظامی آدمی به اعتبار انسان بودن دارای جنبه‌های مختلفی است. از طلف دیگر ملاصدرا نیز انسان را به جهت برخورداری از نفس ناطقه دارای ویژگیهایی می‌داند که در سایر موجودات طبیعی حتی حیوانات دیده نمی‌شود. این خصوصیت‌ها عبارتند از:

- 1- نطق ظاهری که همان سخن گفتن است.
- 2- تعجب که از امور انفعالی انسان است و خندیدن تابع آن است.
- 3- زجر که از امور انفعالی است و گریستن تابع آن است.
- 4- خجلت که از انفعالات نفسانی است.
- 5- خوف و رجاء.
- 6- ادراک معانی عقلیه (ملاصدرا، المبدء والمعاد، ص 60-259، ترجمه مبده و معاد، ص 7-305) در مورد تمایلات انسان نیز ملاصدرا معتقد است که انسان در برخورد با امور، چهار حالت را از خود نشان می‌دهد:

- 1- اموری که عقل به آن تمایل دارد، ولی شهوت از آن دوری می‌جوید. مانند تهیدستی‌ها و رنج‌های دنیوی.
 - 2- اموری که شهوت بدان خرسند است، اما عقل از آن خرسند نیست مانند گناهان.
 - 3- اموری که عقل و شهوت هر دو از آن راضی‌اند مانند علم.
 - 4- اموری که نه عقل به آن تمایل دارد و نه شهوت مانند جهل و نادانی.
- ملاصدرا انسان را آمیخته از قوا و غرایز می‌داند و معتقد است که هر قوه و غریزه‌ای را هدف و غایتی خاص است که به سوی آن روان است و لذتش نیز در رسیدن به آن است و عدم نیل به آن نیز موجب درد و ناراحتی می‌شود. مثلاً غریزه غضب به خاطر انتقام‌جویی و دفع آنچه که به جسم صدمه وارد می‌سازد، آفریده شده است. غریزه شهوت‌جویی نیز برای جلب آنچه که با بدن مناسبت دارد خلق شده است. لذت هر یک از غرایز و قوای ظاهری و باطنی انسان نیز در رسیدن به غایت خود می‌باشد. و درد و الم آن نیز ناشی از عدم نیل به هدف و غایت خود می‌باشد. ملاصدرا معتقد است که مهمترین غریزه در انسان غریزه عقلی است که بینش باطنی و لطیفه ربانی نامیده شده است. چون هدف از آفرینش انسان شناخت حقایق و ماهیت اشیاء است. (ملاصدرا، عرفان و عارف‌نمایان، (کسر اصنام الجاهلیه) ص 78)
- در انسان‌شناسی ملاصدرا انسان موجودی دو بعدی است. در سرشت انسان خیر و شر باهم درآمیخته‌اند. در نهاد انسان دو صفت و خوی مثبت و منفی همراه هم هستند. در ذات انسان هم تمایل فرشته‌خویی وجود دارد و هم شیطان‌صفتی، انسان نه مانند فرشته خیر است و نه مانند شیطان شر، بلکه آمیخته از این دو است. ملاصدرا جنبه خیر انسان را مربوط به روح و نفس وی می‌داند و جنبه شر و بدی او را مربوط به طبیعت و شهوت او می‌داند. نفس انسان در اصل آفرینش شایستگی پذیرش جنبه‌های خیر و شر را به گونه‌ای مساوی دارد و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد و برتری یک طرف بر طرف مقابل به خاطر پیروی از هوای هوس یا دوری از آن است.

در واقع اگر انسان عقل را حاکم بر وجود خود سازد به اعلیٰ علیین خواهد رسید و به درجات ملایکه مقرب نایل خواهد شد و اگر از شهوت و هوای هوس پیروی کند به اسفل سافلین خواهد رسید و در نتیجه با شیاطین و درندگان محشور خواهد شد.

اختلاف انسان‌ها

از منظر ابن‌سینا انسان روزی که متولد می‌شود، نفسش به بدنش تعلق می‌گیرد و تا روز آخر هر کاری که می‌کند، چه در راه بندگی سیر کند و چه در راه شیطنت، جوهرش همان است که هست. هر چه روز اول بوده آخرش هم همان است. فقط تزییناتش تفاوت می‌کند. مثل اینکه یک مجسمه طلایی باشد که یکی به آن گل می‌مالد و دیگری آن را تزئین می‌کند ولی آن مجسمه همان طلاست. از دیدگاه ملاصدرا بر خلاف آنچه که ابن‌سینا گفته، انسان‌ها روز اول که متولد می‌شوند همه یکسان‌اند، اما با این نیت‌ها و با این اعمال جوهرشان متحول می‌شود، واقع‌شان عوض می‌شود، حقیقت انسان که حیوان ناطق است، فصول فصول جدیدی پیدا می‌کند و می‌شود حیوان ناطق یا سبع و یا ملک. از این روی انسان‌ها با یکدیگر اختلاف دارند. البته برخی از این اختلاف‌ها ذاتی است و غیر اختیاری و برخی عرضی و اختیاری. خداوند نفوس انسان‌ها را از نظر صفا و تیرگی متفاوت و عقول آن‌ها را از نظر درک حقایق مختلف آفریده است. لذا بعضی از آن‌ها شریف و نورانی و مایل به خیر و نیکی و آماده پذیرش علم و دانش و اخلاق و فضیلت‌اند و برخی دیگر نفوسشان پست و تیره و تاریک است و به واسطه خاموش شدن نور فطرت امیدی به کسب علم و دانش و تهذیب نفس در آن‌ها نمی‌رود. گروهی نیز متوسط میان این دو قرار دارند. ملاصدرا برای بیان این نظر خود به آیه زیر استشهد نموده است: (ملاصدرا، رساله سه اصل ص 73)

«أَقَمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْفَاسِقِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛ آیا کسی که سینه‌اش بر اسلام گشوده شده و نوری از پروردگارش همراه اوست (چون غیر اوست) وای بر آن‌ها که دل‌هایشان از شنیدن ذکر خدا سخت است. آن‌ها در گمراهی آشکار هستند. (قرآن، زمر، 22)

از نظر ملاصدرا همان‌گونه که انسان‌ها از نظر ذات و استعداد پذیرش علوم و انوار الهی متفاوت هستند. بدن‌های آن‌ها نیز از نظر لطافت و اعتدال مختلف است. و برترین نفوس در لطیف‌ترین ابدان که معتدل‌ترین اجساد است قرار دارد و پست‌ترین نفوس در نامعتدل‌ترین بدن عنصری قرار دارد. (ملاصدرا، شرح اصول الکافی، ج 1، ص 577-7، ترجمه شرح اصول کافی، ج 1، ص 586)

ملاصدرا در جای دیگر در این باره می‌نویسد: «ارواح انسانی به حسب فطرت نخستین، در پاکی و ستیزگی و ضعف و کوری و زمین‌گیری و سلامتی و صحت و درجات نزدیکی و دوری از خداوند مختلف‌اند، و مواد پستی که در برابر آن‌ها است به حسب خلقت در نرمی و درشتی از هم دور، و مزاج و ترکیب آنان در نزدیکی و دوری از اعتدالی حقیقی، باهم تفاوت دارند. پس خداوند تعالی در برابر هر روحی آنچه از مواد که مناسب با آن دارد مقدر و خلق نمود، و از مجموع آن‌ها استعداداتی که مناسب با برخی از علوم و ادراکات دارد، غیر از برخی دیگر، موافق بعضی از اعمال و حرفه‌ها، غیر دیگری حاصل گشت، بر آن گونه که خداوند در عنایت (علم عزلی) نخستین و قضاء پیشین برای او مقدر فرموده بود، چنانکه پیغمبر اسلام (ص) فرمود: «الْأَنسُ كَمَعَادِنِ الْفَضَّةِ وَالذَّهَبِ»؛ ترجمه: مردمان معادن‌اند، همانند معادن زر و سیم. (نهج‌الفصاحه، ص 234).

بدین سبب است که خواست‌ها و اراده‌ها اختلاف دارند و شوقها و حرکات، دگرگونی و تغییر می‌پذیرند، لذا برخی از آن‌ها به میل خود گرایش به چیزی پیدا می‌نمایند که دیگری از آن بیزار است و یکی چیزی را زیبا می‌بیند و خواهانش می‌شود، در حالی که دیگری آن را زشت می‌شمارد. با این همه عنایت و لطف الهی اقتضای نظام و آراستگی وجود را به بهترین و تمامترین و کاملترین صورتی که امکان دارد می‌نماید» (ملاصدرا، شرح اصول الکافی، ص 193، ترجمه شرح اصول کافی، ص 20-119)

ملاصدرا تفاوت میان انسان‌ها را به طور کلی در امور زیر می‌داند:

الف- اختلاف ذاتی در سرشت و اصل خلقت انسان‌ها

ب- اختلاف در حالات پدر و مادر انسان‌ها که موجب اختلاف در خلقیات نیک و بد آن‌ها به صورت

ارثی می‌شود

ج- اختلاف در نطفه‌ها

د- اختلاف در پاک‌ی شیر و غذایی که به طفل داده می‌شود

ه- اختلاف احوال پدر و مادر در آموختن و تأدیب فرزندان و عادات آن‌ها به خوی‌های نیک و بد

و- اختلاف از جهت استادی که به انسان تعلیم می‌دهد

ز- اختلاف در تهذیب و تذکیه نفس. (ملاصدرا، اسرارالآیات، ص 40-139، ترجمه اسرارالآیات، ص 60-259)

مقام و عظمت انسان

عارفان کمال انسان را آئینه و مرآة ذات الهی می‌دانند که خداوند ذات خود را در جوهر او به نظاره می‌نشیند. نظامی نیز در دو منظومه خسرو و شیرین و شرفنامه، از آن به عنوان «آئینه خورشید» و «آئینه چینی» یاد کرده است:

چو روز آئینه خورشید در بست شب صدچشم هر صد چشم در بست

(نظامی، 1378، 217)

چو آئینه چینی آمد پدید سکندر سپه را سوی چین کشید

(نظامی، 1381، 368)

در نظر ملاصدرا انسان میوه درخت وجود است و سراسر عالم وجود برای او آفریده شده‌اند. انسان موجودی است که از جهت نشئه ظاهریش کتاب کوچکی است، اما به حسب نشئه باطنی و کمال و احاطه‌اش به علوم و معارف گوناگون کتاب بزرگی است که هیچ موجودی را با او نمی‌توان قیاس نمود.

«انسان بزرگترین آیه و نشانه خداوندی است. وی بزرگترین حجت الهی بر مخلوقات است. چونان کتابی است که حق تعالی خود نوشته است. وی مسجد جامعی است که خداوند به حکمت خویش او را ایجاد کرده است. انسان لوح محفوظ است و گواه بر هر ستیزگر و منکری. وی صراط مستقیمی است که میان بهشت و دوزخ کشیده شده است». (ملاصدرا، شرح اصول الکافی، ج 1، ص 292، ترجمه شرح اصول کافی، ج 1، ص 244) در مقام و عظمت انسان همین بس که از نظر کمالات وجودی حد و مرزی ندارد. تمامی موجودات دارای حد و مرز مخصوص به خود هستند و از آن حد نمی‌توانند تجاوز کنند. هر موجودی دارای مرتبه‌ای است که آن مرتبه همیشه برای وی ثابت است. جماد در جماد بودن و نبات در رشد و نمو و حیوان بودن و فرشته در فرشته بودن و شیطان در شیطان بودن همواره ثابت و بردوام‌اند و

این تنها انسان هست که در کمالاتی که می‌تواند به دست آورد حد یقفی ندارد و مراتب وجودی وی میان قوه خالص و فعل محض قرار دارد.

از نظر ملاصدرا یکی از نشانه‌های عظمت انسان پذیرش امانت الهی است. (ملاصدرا، اسرارالآیات، ص 160، ترجمه اسرارالآیات، ص 291) همان امانتی که خداوند بر آسمان‌ها و زمین و کوهها عرضه نمود. اما همه آن‌ها از حمل آن سرباز زدند جز انسان که آن را پذیرفت.

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»؛ ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم. (آنها) از حمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند و انسان آن را حمل کرد. همانا او ستم‌پیشه و جاهل است. (قرآن، احزاب، 72)

حقیقت امانت که گاه از آن تعبیر به فضل الهی شده، عبارت است از فیض و بخشش تمام و بدون واسطه خداوندی که مقصود از آن فنا از تمام اشیا و امور، و بقای به حق تعالی است. شکی نیست که این صفت را هیچ موجودی جز انسان ندارد. هیچ موجودی استعداد پذیرش چنین امری را ندارد. چرا که هر یک از آن‌ها از مرتبه وجودی خاصی برخوردارند و این تنها انسان است که می‌تواند به مقام فانی فی الله و بقای بالله نایل شود. تنها انسان، آن هم انسان کامل است که می‌تواند در دار طبیعت از خود فانی شود و به سوی خداوند دگرگونی و تحول پیدا کرده و به او بازگشت نماید و نابود از خود و باقی به بقای الهی شود. (ملاصدرا، شرح اصول الکافی، ج 1، ص 466، ترجمه شرح اصول کافی، ج 1، ص 464، و نیز اسرارالآیات، ص 5-164، ترجمه اسرارالآیات، ص 298)

«معنی عرضه امانت، عرضه (اولیه) تحمل و پذیرش فیض وجودی است به صورت عاریه و امانت که اول گرفته می‌شود و بعد در آخر به اهل آن برگردانده می‌شود. پس پذیرش فیض وجودی از طرف خداوند بدون واسطه به صورتی که بیان گردید، اختصاص به انسان کامل دارد نه غیر او، لذا عرضه بر تمام موجودات بوده است و بر همه مخلوقات گذر کرده است و هیچ یک به همان دلیل که بیان گردید آن را پذیرا نشدند، جز انسان کامل از جهت تهیدستی و درماندگی و ناتوانی و به جهت دوری از تمام مشغله‌های وجودی و بریدن تو جهش از آنچه که غیر محبوب مطلق است... اما ستم انسان بر خود عبارت است از فانی ذات خویش و میراندن نفس خود به وسیله اراده، و اما نادان نمودن خویش آن است که خودش را نشناخته است و ندانسته است که ذات و حقیقت او این حیوان خورنده و آشامنده و ازدواج کننده و مردنی نیست و همچنین ندانسته است که این صفت حیوانیت پوست ذات او است و او مغزی دارد که آن روح اوست. (ملاصدرا، اسرارالآیات، ص 2-161، ترجمه اسرارالآیات، ص 4-293)

نفس انسانی، مراقبت و حالات آن

نفس ناطقه انسانی که صورت ذات و حقیقت انسان است از نظر ملاصدرا «جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا» است. به این معنا که در ابتدای امر چیزی جز ماده نیست و به تدریج از ماده بی‌نیاز گشته و قایم به ذات خویش می‌شود. ابتدای حدوث نفس آخرین منزلی است که اجسام مادی در سیر صعودی خود بدان منزل می‌رسند و سیر صعودی‌شان با آن تمام می‌شود.

در واقع انسان صراط و معبری است میان دو عالم جسمانی و روحانی. انسان از نظر روح بسیط و مجرد است و از نظر جسم مرکب و مادی. نفس انسان در اوایل حدوث که هنوز عقل هیولایی است و از قوه به فعل نرسیده است، صورت نوع واحدی به نام انسان است. یعنی تمام افراد آن نوع واحدی هستند و اختلافی میان آن‌ها نیست، اما چون از مرحله عقل هیولایی عبور کردند و قوه‌های خود را به فعلیت

رساندند انواع گوناگونی می‌شوند. از جنس ملایکه گرفته تا جنس شیاطین و حتی بهایم. (ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ص 4-223، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، ص 2231) چنانکه روشن شد نفس انسان از منظر ملاصدرا به نوع هیولانی آن است. نه نوع محصل. گرچه نوع محصل آن بواسطه کارکردهای عقل نظری و عقل عملی ممکن است به افل سافلین یا اعلی علین برسد.

هر چند ملاصدرا نفس را جسمانیه الحدوث می‌داند، اما برای آن دو کینونت قایل است: یکی کینونت عقل که موبوط به وجود نفس قبل از تعلق به بدن است و دیگری کینونت نفسی که مربوط به تعلق به بدن است. (بنگرید بر: ملاصدرا، الاسفار الاربعه، جزء اول از سفر چهارم، ص 353)

ملاصدرا معتقد است که جسم انسان صاف‌ترین طبایع زمینی است و نفوس انسان نزدیک‌ترین موجود به نفوس ملکی و عقول عالی. (ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص 520، ترجمه مفاتیح الغیب، ص 860) از نظر ملاصدرا تعلق نفس به بدن امری است طبیعی و منشا آن خصوصیات و استعداد ماده و حرکت جوهر طبیعت است تا آنگاه که طبیعت در جهت کمال به درجه و مرتبه نفس نایل گردد. تعلق نفس به بدن نظیر تعلق انسان به خانه ویران شده‌ای نیست که مدت زمانی در آن سکنی گزیند و سپس از آن خانه کوچ کند و مجدداً به آن خانه مخروبه باز گردد و از سایر خانه‌ها و منازل آباد و معمور چشم‌پوشی نماید. نفس پس از عروج از این بدن دیگر به این بدن باز نخواهد گشت، بلکه در قیامت به بدن دیگری که «بدن اخروی» و یا «بدن مثالی» است و متناسب با آن نشئه است، تعلق پیدا خواهد کرد.

از نظر ملاصدرا نفس انسان دو رویه دارد: روئی به طرف بالا و جنبه عالی که بخش درونی آن است و به جهان ملکوت و عالم غیب راه دارد. رویی هک به طرف پایین و جنبه سافل دارد که بخش بیرونی آن است که به جهان ملک و عالم شهادت راه دارد. هر یک از این دو روی نفس، آثار ویژه خود را دارا است و موجب تحولات خاصی در انسان می‌شود.

از نظر ملاصدرا نفس را مقامات و نشأتی است که عبارتند از:

1- نشئه حس

اولین نشئه، نشئه حسی است و مظهر آن حواس پنج‌گانه ظاهری و آن را به اعتبار دنو و تقدم آن بر دو نشئه دیگر دنیا گویند.

2- نشئه خیال

نشئه دوم، نشئه خیالی و یا مثالی است و مظهرش حواس باطنی است و آن را به مقایسه با نشئه اولی آخرت و عاقبت گویند و منقسم است به جنت که دار سعادت‌مندان است و جحیم که دار اشیاء است.

3- نشئه عقل

نشئه سوم، نشئه عقلی است و مظهر آن قوه عاقله است و کمال آن در عقل بالفعل شدن است و این نشئه جز خیر محض و نور صرف نیست.

نشئه اول دار قوه، استعداد، مزرعه و اعتقادات است و دو نشئه دیگر دار فعلیت و تحصیل ثمرات می‌باشد. (ملاصدرا، المبدء والمعاد، ص 351، ترجمه مبدء و معاد، ص 404)

از نظر ملاصدرا نفس انسان واحد است. یعنی در انسان چند نفس به نامهای نفس نباتی و نفس حیوانی و نفس ناطقه وجود ندارد، بلکه در انسان تنها نفس ناطقه وجود دارد که برای آن قوا و مشاعر گوناگونی وجود دارد. نفس مبدء کلیه افعال است. نفس انسانی چون از سنخ ملکوت است دارای وحدتی

به نام «وحدت جمیع» است. (ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ص 228، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، ص 338) یعنی وحدتی که در عین بساطت جامع جمیع مراتب نباتی و حیوانی و عقلانی است. نفس در مرتبه ذات خود هم عاقل است و هم متخیل و حساس و هم قابل نمو و تحرک. ملاصدرا این مطلب را تحت عنوان قاعده «النفس فی وحدتها کلّ القوی» بیان کرده است. (ملاصدرا، الاسفار الاربعه، جزء اول از سفر چهارم، ص 221)

نفس انسان دارای حالات و مراتبی است که ملاصدرا آن را به چهار مرتبه تقسیم نموده است:

- 1- نفس اماره که انسان را به بدی‌ها و زشتی‌ها سوق می‌دهد.
- 2- نفس لواّمه که انسان را در برابر پلیدی‌ها و زشتی‌های درون سرزنش می‌کند.
- 3- نفس مطمئنّه که هنگامی در انسان تحقق پیدا می‌کند که از هوا و هوس‌ها تخلیه شده و تزکیه پیدا کند.

4- نفس ملهمه که در این مرتبه نفس انسان می‌تواند حقایق عقلی و معارف الهی را مشاهده

نماید. (ملاصدرا، عارف و عارف‌نمایان، ص 111)

در بحث از مراتب نفس، ملاصدرا دو صفت دنیوی و اخروی یا اولیت و آخریت را برای ذات انسان در نظر می‌گیرد. این دو صفت، دو صفت جوهری و دو مرتبه وجودی هستند، چون وجود انسان از هنگام حدوث و پدید آمدن به واسطه حرکت جوهری در مراتب وجودی سیر استکمالی و اشتدادی پیدا می‌کند. از نظر ملاصدرا ذات و حقیقت انسان همواره از نشئه دنیوی روی به سوی نشئه اخروی دارد و برای او مراتب گوناگونی است که بعضی از آن مراتب بعد از مرتبه دیگری است مانند منازل سفر به سوی خداوند که بعضی از آن منازل در دار دنیا و بعضی دیگر در دار آخرت تحقق پیدا می‌کند. اصل ماده انسان و صورت عنصری او از دنیا است که پس از نیل به صورت نباتی و حیوانی به مراتب عقلانی نایل می‌شود و مراتب عنصری و نباتی و حیوانی مربوط به دنیا است و مراتب نفسانی و منازل آن چون قلب و روح و سر و خفی و آنچه بعد از آن است همگی از آخرت است. (ملاصدرا، اسرارالآیات، ص 184، ترجمه اسرارالآیات، ص 329)

مراتب کمال و آثار آن

ملاصدرا برای کمال مراتبی قایل شده است که سالک در مسیر سیر و سلوک خود می‌تواند آن‌ها را طی کند. اولین مرتبه، مرتبه اراده است. سالک اگر اراده‌اش در اراده مبدأ جهان مستهلک و نابود شود و برای او اراده و اختیار جز اختیار حق تعالی نماند در مرتبه «اراده» قرار گرفته است. اگر پوینده راه کمال در این مقام ثابت قدم باشد و این اعتقاد برای او برقرار بماند و به مرتبه یقین برسد او را مقام «رضا» حاصل شده است.

پس از این مقام سالک باید قدرت خود را نفی کند. یعنی برای خود قوه و قدرتی قایل نباشد و همه قدرت‌ها را از خدا ببیند تا به مقام «توکل» نایل شود. در این مرتبه است که سالک کارها و امور خود را به حق واگذار می‌نماید. پس از این مقام نیز مقام «تسلیم» است که سالک علم را از خود سلب می‌نماید به طوری که علم او در علم خداوند محو و نیست می‌گردد.

آخرین مرتبه نیز مرتبه «فنا» است که در این مقام سالک برای خود وجودی نمی‌یابد و خود را در حق فانی می‌سازد. و این مقام، مقام «اهل وحدت» است که فانی در توحید نامیده می‌شود. (ملاصدرا، مفاتیح‌الغیب، ص 4-673، ترجمه مفاتیح‌الغیب، ص 4-1063)

علاوه بر مراتب فوق ملاصدرا برای قوای انسان نیز کمالاتی را قایل است. کمال قوه حاسه را در شدت تأثیر نیروی وی در مواد جسمانی می‌داند. کمال قوه مصوره را در این می‌داند که بتواند به مشاهده اشباح و صور مثالی و تلقی و در یافتن امور غیبی و اطلاع یافتن بر حوادث گذشته و آینده نایل آید. کمال قوه تعقل را نیز در اتصال و اتحاد آن یا عقل فعال مشاهده ملایکه مقربین می‌داند. از نظر ملاصدرا کمتر انسانی است که هر سه قوه وی، به کمال نهایی نایل شود. هر کس هم که به مقام و مرتبه جامعیت در جمیع مراتب کمال در نشأت سه‌گانه نایل شود «خلیفه الله» خواهد بود. چنین فردی استحقاق ریاست بر خلائق را دارد و این شخص رسول و مبعوث از جانب خدا خواهد بود. (ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ص 41-340، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، ص 71-470)

خلاصه آنکه اگر موانع داخلی و خارجی از چهره نفس ناطقه انسانی زدوده شود و انسان به کمال برسد صورت عالم ملک و ملکوت و شکل و هندسه واقعی عالم وجود بدانگونه که هست در وی تجلی می‌کند، چنانکه در حدیث نبوی آمده است:

«لولا ان الشیاطین یحومون علی قلوب بنی آدم لنظروا إلی ملکوت السماء»؛ اگر شیاطین بر دل‌های بنی آدم هجوم نمی‌آوردند انسان ملکوت آسمان را مشاهده می‌کرد.

بر اثر کمالات نفسانی انسان در ذات خود بهشتی می‌بیند که به وسعت آسمان‌ها و زمین است و همچنین می‌تواند خدا را در درون خود مشاهده کند، چنان که در حدیث قدسی آمده است: «لایسعی ارضی و لاسمائی و لکن یسعی قلب عبدی الورع المومن» (ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ص 255، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، 371)

ملاصدرا از انکشاف ذات و صفات و افعال خدا در الهیات به مهنی الاخص به «معرفت ربوبی» تعبیر کرده است و اصطلاح «اثولوجیا» را که حکمای یونانی به کار می‌برند به همین معنا گرفته است. (ملاصدرا، عرفان و عارف‌نمایان ص 76)

یکی دیگر از آثار کمال و نیل به مقام فنا این است که انجام تکالیف شرعی نه تنها برای انسان مشقت‌بار نخواهد بود، بلکه از انجام آن حظ روحانی و معنوی نیز خواهد برد. ملاصدرا معتقد است که سخن برخی از صوفیه که گفته‌اند بنده به درجه و مقامی می‌رسد که تکلیف از او ساقط می‌شود به همین معنا است. یعنی انسان به مرتبه‌ای می‌رسد که طاعات و عبادات حکم طبیعت را برای او پیدا می‌کند. (ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص 3-202، ترجمه مفاتیح الغیب، ص 417)

روش‌های نیل به کمال

نظامی در وصف شخصیت مجنون، نمونه قهرمان‌سازی و آرمان‌گرایی را به عنوان کمال بیان می‌کند. آنجا که می‌گوید:

سلطان	سریر	صبح	خیزان	سر	خیل	سپاه	اشک‌ریزان
متواری	راه	دل	نوازی	زنجیری	کوی	عشق	بازی
قانون	مغنیان	بغداد	بیاع	معاملان	فریاد		

(نظامی، 1387، 389)

سالک راه کمال باید به تهذیب نفس بپردازد. تهذیب نفس نیز از سه راه میسر است:

1- تقویت ملکات اخلاقی

2- عبادت و بندگی خدا و شکر نعمت‌های الهی

3- نابود کردن وسوسه‌های درونی. (ملاصدرا، عرفان و عارف‌نمایان، ص 117)

در تهذیب نفس سالک باید با حجاب‌های درونی و بیرونی به مبارزه برخیزد این حجاب‌ها عبارتند از:

1- حجاب مال که آن را می‌توان با بخشش مال از میان برد

2- حجاب مقام که آن را می‌توان با دوری جستن از مناصب دنیوی نابود ساخت. تواضع و

دوری از شهرت‌جویی نیز کمک به از میان بردن حجابی مقام می‌کند

3- حجاب تقلید که با مجاهده علمی صحیح و دوری از مجادله، قابل اصلاح است

4- حجاب معصیت که با دوری از گناه و توبه قابل درمان است

برای نیل به کمال، سالک باید رهبر و پیشوایی را برگزیند تا با التزام به فرامین او، خود را متعالی سازد.

دستورهایی که شیخ و مراد سالک در ابتدای سیر و سلوک به او می‌دهد عبارتند از:

1- جوع یا گرسنگی که به خاطر پاکسازی قلب و نورانی نمودن آن است

2- سحر یا شب‌زنده‌داری که قلب را جلا می‌دهد. زمینه‌شب‌زنده‌داری نیز گرسنگی است،

چرا که با سیری و غلبه خواب نمی‌توان به تهجد پرداخت

3- صمت یا لب از سخن فرو بستن

4- عزلت و تنهایی که موجب می‌شود تا چشم از ارتکاب به گناه خودداری ورزد.

اگر سالک از عهده چهار مرحله فوق به خوبی برآید پیر و راهبر او را به ذکر مشغول می‌سازد. ذکر نیز

از لفظ شروع می‌شود تا جایی که به درون قلب راه پیدا کرده و همواره در دل سالک حاضر و مستولی باشد.

سالک در مسیر کمال همواره باید مراقب خواطری باشد که بر قلب او خطور می‌کند. سالک باید

خواطر شیطانی را از خواطر رحمانی بازشناسد و در ضمن مراقب باشد تا عجب و ریا سدّ راه کمال او

نشود. (ملاصدرا، عرفان و عارف‌نمایان، (کسر اصنام الجاهلیه) ص 168)

سالک برای نیل به حقیقت باید ملزم به شریعت و طریقت باشد:

شریعت عبارت است از احکام و دستورالعملهایی که در فقه بیان شده است. و منظور از آن پاکسازی

ظاهر از ناپاکی‌های جسمانی و وارد ساختن انسان به عبادات است.

طریقت هم که همان شریعت باطنی است، عبارت است از پاکسازی باطن از زشتی‌ها و تاریکی‌های

درون و تصفیه نمودن نفس از صفات حیوانی، صفاتی چون شهوت و غضب.

حقیقت که همان شریعت علمی باطنی است، عبارت است از پاکسازی قوه عقلی از باورداشت‌های

غلط و خالی نمودن عقل از احکام وهمی و ایجاد اعتقاد حق و یقینی. (ملاصدرا، عرفان و عارف‌نمایان،

(کسر اصنام الجاهلیه) ص 9-128)

ملاصدرا در برخی آثار خود برای نیل به کمال مسأله ریاضت را به گونه‌ای خاص مطرح کرده است.

وی در ابتدا ریاضت را بر دو نوع تقسیم نموده است:

1- ریاضت جسمانی

ریاضت جسمانی خود بر دو نوع است:

1- خارجی که عبارت است از جنگ با دشمنان خدا و ستیز با کفار و خوارج

2- داخلی که خود بر دو نوع است:

الف: اماطه که عبارت است از پاک کردن بدن از آزار و پلیدی‌های حسی

ب: اتیان که آن هم بر دو نوع است:

1- مالی

2- بدنی

اتیان مالی خود بر دو قسم است:

1- اینکه در هر سال تکرار شود؛ مانند خمس و زکات که سالانه باید پرداخت

2- آنکه تکرار نمی‌شود؛ مانند حج

اتیان بدنی هم خود بر دو نوع است:

1- ترک

2- فعل

ترک هم خود دو قسم است:

الف: ترک لازم؛ مانند روزه که خودداری از شهوت و شکم و امور جنسی است

ب: ترک متعدی که عبارت است از اذیت و آزار دیگران یا بدگویی و دشنام دادن به مردم

فعل نیز خود بر دو نوع است:

الف: لازم؛ مانند نماز و تسبیح و تهلیل گفتن که چیزی جز عبادت نیست. عبادت نیز جسمی دارد

و روحی. جسم آن عبارت است از حرکات محسوس و سکنتات ظاهری آن. روح آن نیز عبارت

است از اخلاص

ب: متعدی؛ مانند قربانی نمودن که به نفع نیازمندان است.

2- ریاضت روحانی

ریاضت و مجاهده روحانی بر دو نوع است:

1- تزکیه

2- تخلیه

در تزکیه انسان نفس را از پلیدی‌ها رها می‌سازد. اگر انسان از سه چیز رهایی یابد تزکیه پیدا

می‌کند:

- نخست حرص است که مهم‌ترین آن‌ها خوردن و شهوت جنسی است.

- دوم کبر و نخوت است که موجب رانده شدن شیطان از بارگاه ربوبی شد.

- سوم رشک و حسد است که موجب شد تا قابیل، هابیل را از میان بردارد.

اما تخلیه تنها با تحصیل فضایل و معارف نظری حاصل می‌شود.

در تزکیه، نفس ناطقه به کمک تخلق به اخلاق الهی و اعتقاد حق و یقینی، از پلیدی‌ها رهایی

می‌یابد. (ملاصدرا، مفاتیح‌الغیب، ص 90-687، ترجمه مفاتیح‌الغیب، ص 80-1077)

موانع کمال انسان

ملاصدرا نفس انسان را به آئینه‌ای تشبیه کرده است و می‌گوید: نفس، استعداد آن را دارد تا حق بر آن تجلی پیدا کند و به مقامات بالای کمال دسترسی پیدا کند. اگر بر سر راه نفس انسان موانعی باشد انسان از کمال باز می‌ماند. ملاصدرا پنج مانع برای کمال نفس ذکر کرده است:

مانع اول آن است که ذات نفس ناقص باشد. مانند نفوس کودکان و ابلهان. نفس کودک یا ابله چون از قوه به فعل نرسیده و نمی‌تواند به مجاهدت‌های علمی و عملی بپردازد توانایی درک حقیقت را ندارد.

مانع دوم آن است که قلب آکنده از زنگارها و کدورت‌های گناه و شهوت باشد در این هنگام چون نفس صفا و جلای خود را از دست داده نمی‌تواند حقایق را درک کند. غبار و کدورت شهوات و معاصی که موجب تیرگی نفس و مانع از ظهور و تجلی حق در او می‌شود نظیر تیرگی آئینه است که مانع انعکاس صور اشیاء در آن می‌شود. ملاصدرا معتقد است که هوا و هوس موجب می‌شود، تا انسان نتواند به اندیشه صحیح بپردازد و حقایق امور را درک کند و عدم ترک حقایق امور هم موجبات بی‌ایمانی را فراهم می‌آورد و عدم ایمان نیز مانع اراده می‌شود و به ناگزیر رهرو در مسیر سلوک قرار نمی‌گیرد.

مانع سوم آن است که نفس یا قلب انسان حقیقت قرار نگیرد. هر چند در این مرحله قلب از زنگارها پاک است، اما چون طالب حق نیست و درک حق و هدف‌گیری نکرده است/ چیزی از حقایق عالم ربوبی بر او منکشف نخواهد شد. به بیان دیگر بی‌توجهی به عالم حقایق و التفات به مصالح زندگی مادی و انصراف از اهتمام به طاعات انسان را از کمال باز می‌دارد.

مانع چهارم حجاب است. اموری چون تقلید و حسن ظن بیهوده، میان انسان‌ها و حقیقت پرده‌ای قرار می‌دهد که مانع انکشاف حقیقت بر دل سالک می‌شود. آراء و عقاید باطلی که از طریق تقلید و تعصب به درون انسان‌ها راه پیدا می‌کند نظیر دیواری است که میان آئینه و صورت حایل شود.

پنجمین مانع نیز عدم آگاهی به اصول و موازین کسب دانش است. اگر کسی بخواهد به درک حقایق نایل آید، نباید از بی‌راه حرکت بکند. یعنی باید موازین و ضوابط درک حقایق را رعایت نماید.

از نظر ملاصدرا هر انسانی به طور فطری قدرت بر درک حقایق و امکان راه‌یابی به معارف الهیه را دارد. به شرط آنکه موانعی بر سر راه او قرار نگیرد. (ملاصدرا، عرفان و عارف‌نمایان ص 31-36، و نیز بنگرید رساله سه اصل، ص 96-101، الشواهد الربوبیه، ص 4-253، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه ص 70-369، المبدء و المعاد، ص 368، ترجمه مبدء و معاد ص 3-462) گناه از مهمترین موانع راه کمال است. از نظر ملاصدرا ریشه گناه نیز در جهل و نادانی است. در مقابل آن هدایت از طریق علم و دانش است. (ملاصدرا، مفاتیح‌الغیب، ص 164، ترجمه مفاتیح‌الغیب، ص 364)

ملاصدرا موانع کمال را تحت عنوان مراتب کفر نیز بیان کرده و آن را به چهار دسته تقسیم کرده است:

1. کفر کالبد: اگر انسان ضروریات دین را انکار نماید و یا حکمی از احکام شریعت را منکر شود دچار کفر قالب یا کالبد شده و سزاوار مجازات در دنیا و آخرت است.
2. کفر نفس: بت نفس اماره از بزرگترین دشمنان است. این بت دشمن‌ترین خدایی است که در روی زمین مورد پرستش قرار می‌گیرد.
3. کفر قلب: اگر که سالک آئینه سرش روشن شود و پرده‌ها از دیده قلبش کنار رود و نور حق بر صفحه دلش تابیده و حق بر او تجلی پیدا کند، گمان برد که ذات او عین حق است و دم از «أنا الحق» یا «سبحانی ما أعظم شأنی» بزند دچار کفر قلب شده است.

4. کفر روح: از پنهان‌ترین و بزرگ‌ترین شرک‌ها است و منبع سرچشمه هرگونه شرک و کفری است. (ملاصدرا، مفاتیح‌الغیب، ص 76-174، ترجمه مفاتیح‌الغیب، ص 80-378)

کمال انسان

نظامی در یک موضع از مخزن الأسرار خود، مخلوقات را پرورده نوری ازلی می‌داند که از این میان، انسان بیش از دیگران مورد عنایت بوده است. بدین ترتیب، به وجهه خاصی برای شرافت انسان، به ویژه قطب عالم امکان حضرت ختمی مرتبت (ص) بر سایر مخلوقات قائل است. آنجا می‌گوید:

زان ازلی نور که پرورده اند در تو زیادت نظری کرده اند

(نظامی، 1380: 77)

درحالی که ملاصدرا کمال نهایی انسان را بر اساس موازین عقلی و فلسفی خود در صورت دیگری تبیین می‌کند. برای بیان این مطلب ابتداء باید به بحث پیرامون قوای نفس پردازیم. از نظر ملاصدرا نفس دارای دو قوه علامه و فعاله است. نفس به وسیله قوه علامه، تصورات و تصدیقات را درک می‌کند. به بیان دیگر عقل نظری برای درک صدق و کذب مفاهیم است. قوه فعاله یا قوه عملی برای تشخیص خیر و شر امور یا درک فعل جمیل و فعل قبیح است. انسان به وسیله قوه عملی یا عقل عملی صناعات انسانی را در می‌یابد و به زیبایی و زشتی افعالی که انجام داده یا ترک کرده است اعتقاد پیدا می‌کند. (ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ص 201، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، ص 301؛ مفاتیح‌الغیب، ص 515، ترجمه مفاتیح‌الغیب، ص 854)

ملاصدرا برای نفس مراتبی قایل است که عبارتند از:

- 1- عقل هیولانی: که قوه محض است. در این مرحله قوه عاقله از هرگونه فعلیت و صورتی عاری است و بالقوه قابلیت دریافت همه صور را دارد.
 - 2- عقل بالملکه: در این مرحله عقل از مرحله بالقوه بودن عبور کرده، مدرکاتی از اولیات برای او حاصل می‌شود.
 - 3- عقل بالفعل: در این مرحله علاوه بر اصول اولیات، نظریات هم برای او حاصل می‌شود. در این مرحله باید انسان به نظریات التفات و توجه نماید تا در ذهن حاصل شود.
 - 4- عقل مستفاد: در این مرحله عقل برای حاضر ساختن نظریات دیگر نیازی به توجه و التفات ندارد، چرا که تمامی نظریات بالفعل نزد او حاضر است. در این مرتبه انسان تمام اشیاء را مشاهده می‌کند و همه صور بر اثر اتصال با عقل فعال برای او حاضر می‌شود.
- ملاصدرا علاوه بر مراتب چهارگانه عقل که در انسان قرار دارد، از عقل دیگری به نام «عقل فعال» که خارج از ذات انسان است و وجودی پاک و مقدس و دارای ذاتی مفارق است و وجودش در عالم ملکوت اعلاست نام می‌برد. عقل فعال خزانه معقولات است. خزانه بودن عقل فعال برای نفوس انسانی امری نسبی و اضافی است. یعنی نفس به گونه‌ای است که اگر ارتباط با آن پیدا کند ادراکات برایش حاصل می‌شود و چون از آن منصرف شود و سرگرم امور حسی شود صورت عقلی از وجود نفس زایل می‌شود. عقل فعال نوری از انوار الهی است که نسبتش به قلب مؤمن مانند نسبت خورشید است به دیدگان کور. (ملاصدرا، شرح اصول الکافی، ج 1، ص 455، ترجمه و شرح اصول کافی، ج 1، ص 451)
- خلاصه آنکه عقل فعال جوهر قدسی و الهی است که قوه‌های نفس را از مرتبه قوه خارج کرده و آن را فعلیت می‌بخشد. (ملاصدرا، مفاتیح‌الغیب، ص 579، ترجمه مفاتیح‌الغیب، ص 942)

از نظر ملاصدرا کمال انسان با به کارگیری دو قوه نظری و عملی حاصل می‌شود. کمال قوه نظری در ادراک معقولات و احاطه به کلیات است و به وسیله آن انسان به یقین می‌رسد و کمال قوه عملی در دوری از نارسایی‌ها و زشتی‌هاست. (ملاصدرا، شرح اصول الکافی، ج 1، ص 3-311، ترجمه شرح اصول کافی، ج 1، ص 5-274)

ملاصدرا برای عقل عملی نیز مراتبی قایل است. مراتب عقل عملی بر حسب استکمال به چهار قسم تقسیم می‌شود:

مرتبۀ اول عبارت است از تهذیب ظاهر با التزام به تکالیف و احکام شریعت.
مرتبۀ دوم عبارت است از تهذیب باطن و تطهیر قلب از صفات ناپسندیده بر اثر پاک کردن باطن از زشتی‌ها، و نفس چونان آیینۀ براقی می‌شود که حقایق در لباس امثال و صور در آن ظاهر می‌شود.
مرتبۀ سوم نورانی نمودن نفس به وسیله صور علمی و معارف ایمانی است.
مرتبۀ چهارم فنای نفس از ذات خود و قطع نظر از غیر خداست. در این مرتبۀ انسان از نفس خود فانی شده و تمامی اشیاء را صادر از حق و راجع به او می‌بیند.

برای افراد کامل پس از سیر و سلوک و طی مراحل و منازل و سفر به منزلگاه قرب و وصول به حضرت حق سفرهای دیگری است. بعضی به نام «سفر در حق» و غواصی در بحر بیکران ذات و صفات اسماء الهی و بعضی به نام «سفر از حق به سوی خلق» است و هدایت دور افتادگان از قافله کمال. (رجوع شود به: ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ص 8-207، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، ص 309، المبدء و المعاد ص 6-275، ترجمه مبدء و معاد، ص 5-324، شرح اصول الکافی، ج 1، ص 227، ترجمه و شرح اصول کافی، ج 1، ص 165، مفاتیح الغیب، ص 516، ترجمه مفاتیح الغیب، ص 855).

از نظر ملاصدرا عقل عملی در تمامی افعالش نیاز به این بدن دنیوی دارد، جز در موارد محدود مانند چشم زخم زدن افراد شریر که عمل این افراد به واسطه شدت شرارت و شیطنت نفسانی آنهاست. صدور خوارق عادات و کرامات که از اولیای خدا سر می‌زند از آن روست که آنان در مقام اخروی قرار دارند.

اما عقل نظری در آغاز نیاز به این بدن دنیوی دارد نه برای همیشۀ، چرا که اگر از کمالات والایی برخوردار شود از بدن بی‌نیاز می‌شود. (ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص 516، ترجمه مفاتیح الغیب، ص 855)
یعنی در همین عالم بدون وساطت بدن و به کار انداختن اعضا و جوارح و صرفاً به نیروی نفس و باطن خود اعمال خارق‌العاده‌ای را انجام می‌دهد. (ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ص 2-201، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، ص 2-301)

ملاصدرا کمال عقل نظری را مهم‌تر از کمال عقل عملی می‌داند. و از همین جاست که اندیشیدن را حتی برتر از عبادت تلقی می‌کند. وی با بیان حدیث پیامبر (ص) که فرمود: یک ساعت اندیشیدن از هفتاد سال عبادت برتر است، برای اندیشیدن و تفکر، مقام خاصی قایل است. وی می‌گوید به دو دلیل اندیشۀ برتر از عبادت است: اول از این جهت که تفکر، انسان را به خدا می‌رساند، در حالی که عبادت تنها به پاداش می‌رساند، نه به خدا. دوم آنکه اندیشۀ کار دل و قلب است، در حالی که عبادت عمل اعضا و جوارح است و چون دل از همه اعضا شریف‌تر است، عمل او نیز برتر از عبادت دیگر اعضا است. (ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص 122، ترجمه مفاتیح الغیب، ص 309)

از نظر ملاصدرا چون اشیای معقول وجودشان برتر از سایر موجودات است و از بالاترین خیرات برخوردارند و در واقع پس از وجود حق از همه موجودات برترند پس سعادت و کمال انسان در آن است

که از عالم محسوس گذر کرده، به جهان قدس رسیده، در صنف جواهر مفارق (مجردات) قرار گیرد. (ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص 117، ترجمه مفاتیح الغیب، ص 297)

ملاصدرا در مورد برتری کمال قوه نظری بر قوه عملی نیز چنین می گوید:

«سعه جنت به قدر سعه معرفت است و به مقدار آن چیزی است که برای انسان تجلی نماید از ذات و صفات و افعال باری تعالی. و مقصود از طاعات و اعمال جوارح همین تصفیه نفس و تذکيه و جلای آن است به اصلاح جزء عملی آن. «قد أفلح من زكىها و قد خاب من دسیها» (قرآن، شمس، 9) و تصفیه و تزکیه کمال نیست، زیرا که عدمی است و اعدام از کمالات نیستند، بلکه مراد از آن حصول انوار ایمان است، یعنی اشراق نور معرفت به خدا و به کتب و رسل و یوم آخر است» (ملاصدرا، المبدء والمعاد، ص 429، ترجمه مبدء و معاد، ص 317)

خلاصه آنکه کمال از به کارگیری دو قوه نظری و عملی عبارت است. عقل نظری برای به دست آوردن یقین در بینش های عمیق است که از مو باریک تر است و عقل عملی و قوای سه گانه آن یعنی شهوی و غضبی و فکری نیز موجب اعتدال در اعمال انسان می شود که از شمشیر برنده تر است. با این بیان ملاصدرا، صراط انسان دو صورت دارد: یکی از مو باریک تر که مربوط به عقل نظری است و دیگری از شمشیر برنده تر که مربوط است به عقل عملی و انحراف از هر یک از آنها موجب سقوط از فطرت انسانی می شود. کمال عملی انسان که غایت قصوای انسان است عبارت است از به دست آوردن نور ایمان و یقین شهودی و اتحاد با عقل فعال. (ملاصدرا، اسرارالآیات، ص 192، ترجمه اسرارالآیات، ص 341)

نکته مهم در ارتباط عقل نظری و عقل عملی این است که اگر انسان به مرتبه کمال عقلی برسد، قوه نظری و عملی وی تبدیل به قوه ای واحد می شوند. یعنی علم انسان عین عمل و عمل او عین علم او می شود. در این هنگام هر چه را که انسان اراده کند بی درنگ تحقق پیدا می کند و همچنین هر چه به ذهن او خطور نماید به وقوع خواهد پیوست. (ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ص 200، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، ص 300)

ویژگی های انسان کامل

هم نظامی و هم ملاصدرا در آثار خود ویژگی هایی را برای انسان کامل در نظر می گیرند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

مهمترین ویژگی انسان کامل انس او با خداست. وی به مناجات با خدا و شب زنده داری سخت علاقمند است، در خلال عبادت خود تمام وجودش مستغرق در ذات الهی است و هیچ لذتی برای او به اندازه لذت عبادت گوارا نیست. انسان کامل در همه حال چه در خلوت و چه در جلوت به یاد خداست. چنانچه اوحدی در جام جم در شرح معاد خلائق و احوال آخرت می گوید:

از برون در میان بازارم وز درون خلوتی با یارم

انسان کامل هم التزام به فرائض دارد و هم به نوافل. او با قرب با فرائض و نوافل می کوشد تا به وصل حق تعالی دست پیدا کند.

انسان کامل در همه حال در عبادت ها و حرکت ها و سکون هایش در جستجو نزدیک شدن به خدا است. او عشق خداست به چیزی جز او عشق نمی ورزد. ماسوی الله برای او هیچ و پوچ است. وی حتی اگر

پیامبران را دوست دارد از این جهت است که آن‌ها پیام‌آوران و فرستادگان محبوب و معشوق او هستند. وی اولیا و علما و مؤمنان را نیز به این خاطر دوست دارد که انتساب به حق دارند. از دیگر نشانه‌های انسان کامل دوست داشتن مرگ است، چرا که مرگ راه وصول به لقای حق است. و سالک می‌داند که چون مشاهده و لقای محب خود جز با رفتن به منزلگاه ابدی امکان‌پذیر نیست، لذا شوق به مرگ در درون او پیدا می‌شود و آرزوی لقای دوست را می‌نماید. انسان کامل دوست‌دار علم و علما است. او در میان علوم علاوه بر معرفت ربّ که غایت همه علوم است، به علوم سماوی و علم نفس اعتنای بیشتری دارد. انسان کامل نسبت به خلق مهربان و خوش‌رفتار است. او با دوستان خدا دوست و با دشمنان خدا دشمن است.

از دیگر علامت‌های انسان کامل شناخت فرق میان «خواطر رحمانی» و «وسوسه‌های شیطانی» است. شناخت خواطر رحمانی از وسوسه‌های شیطانی امری بس مهم و دشوار است. ملاصدرا خواطر را به پنج دسته تقسیم نموده است:

- 1- خاطر حق: که عبارت است از خاطری که بدون سابقه به قلب عارف خطور می‌کند.
 - 2- خاطر قلب: که مشاهده ملکوت را برای انسان به ارمغان می‌آورد. این خاطر آنگاه به درون انسان خطور می‌کند که قلب از زیر سلطه شیاطین و هواهای نفسانی رها شود.
 - 3- خاطر ملکی: که همراه آن آرامش در قلب مؤمن پیدا می‌شود.
 - 4- خاطر شیطانی: که انسان را به سوی گمراهی می‌کشانند.
 - 5- خاطر نفس: که بدتر از خاطر شیطانی است. چرا که کنترل نفس اماره کاری بس دشوار است. (ملاصدرا، عارف و عارف‌نمایان، ص 10-109)
- انسان کامل فردی است که حالاتش اعتدال دارد. قلبش مانند کالبدش و ظاهرش مانند باطنش می‌باشد.

انسان کامل موجودی است که در همه حالات حقایق الهی و معالم ربوبی را به یقین و برهان می‌داند و هیچ گاه شک به وجود او راه نمی‌یابد.

انسان کامل از مکاشفات ربانی برخوردار است. و معرفت دنیا و آخرت و بهشت و دوزخ و معرفت ملایکه و جن و روح و کروبین و احوال معراج و معیت حق تعالی با کل موجودات و همچنین سیر معراج و طی سماوات و و نظایر اینها که از علوم مکاشفه است و اهل نظر از ادراک آن عاجزند برای انسان کامل حاصل است.

انسان کامل حقیقت واحدی است که دارای مراتب و درجات است و برای هر مرتبه و درجه او نیز نام مخصوصی است. در مرتبه نخست طبع است و در مرتبه دیگر نفس. در مرتبه سوم قلب است. و در مرتبه چهارم روح و در مرتبه پنجم سر و در مرتبه ششم خفی و آخرین مرتبه اخفی است. ملاصدرا این هفت مرتبه را مراتب باطن یا اطوار هفتگانه قلب می‌نامد. (ملاصدرا، مفاتیح‌الغیب، ص 39، ترجمه مفاتیح‌الغیب، ص 186)

انسان کامل پس از مقام فنا و محو به مقام صحو باز می‌گردد. او بعد از مقام جمع به مقام تفصیل مراجعت می‌نماید و سینه‌اش نسبت به حق و خلق انشراح و گشادگی پیدا می‌کند و به خلق باز می‌گردد تا به ارشاد ناقصان و گمراهان بپردازد. در واقع انسان کامل دارای دو حرکت است. یکی حرکت صعودی به

سوی حق برای تکمیل ذات خود و دیگری نزولی برای تکمیل نفوس خلایق. در حرکت اول غایت سالک راه کمال، مقام فنا و محو است و ممکن است به بقاء و صحو بازنگردد و در ذات مستغرق باشد و از خلق محجوب باشد. اما در حرکت دوم بعد از محو رجوع به خود می‌کند و در عین جمع به تفصیل نظر می‌نماید و سینه‌اش وسعت خلق و حق را به هم می‌رساند. (ملاصدرا، المبدء و المعاد، ص 8-277، ترجمه مبدء و معاد، ص 6-325)

نظامی از تمامی اندیشه‌های فلسفی، حکمی و کلامی خود، برای انسان و کمال انسان مایه گذاشته و بهره جسته است. ایشان انسان کامل را انسانی می‌داند که از افراط و تفریط بدور است. این را در داستانهای خود به وفور بیان داشته است. از طرف دیگر نشانه و علامت خاص انسان کامل در دیدگاه نظامی عدالت‌محور بودن اوست. به عبارتی انسان کامل، انسان عادل است. و به این نیز بسنده نمی‌کند بلکه می‌خواهد عدالت را در همه جا بگستراند. این نکته نیز بر کسی که کمترین آشنایی با داستانهای منظوم نظامی دارد، کاملاً هویداست. نظامی رعایت اعتدال در زندگی فردی و اجتماعی را نیز مدیون این اصل می‌داند. در جامعه نیز جامعه‌ای کامل است که اعتدال دارد و در آن بر عدالت رعایت می‌شود.

کتابنامه

شیرازی، صدرالدین محمد ابن ابراهیم، ألحكمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، طبع سوم، بیروت

1981

- ، اسرارالآیات، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، چاپ اول، 1360
- ، الشواهدالربوبیه، ترجمه و تفسیر محمد جواد مصلح، چاپ اول، 1366
- ، المبدأ و المعاد، با مقدمه و تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، چاپ اول، 1354
- ، المشاعر، با تعلیق، تصحیح و مقدمه، سید جلال الدین آشتیانی، چاپ اول، 1343
- ، الواردات القلبیه فی معرفه الربوبیه، تصحیح و ترجمه احمد شفیعی، چاپ اول، 1358
- ، رساله سه اصل، به تصحیح سید حسین نصر، چاپ اول، 1340
- ، رسائل فلسفی، با تعلیق، تصحیح و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، چاپ دوم، 1362
- ، شرح اصول کافی، تصحیح محمد خواجوی، سه جلدی، چاپ اول، 1366-70
- ، عرشیه، تصحیح و ترجمه غلامحسین آهنی، چاپ اول، 1341
- ، عرفان و عارف‌نمایان (کسر الاصنام الجاهلیه)، ترجمه محسن بیدارفر، چاپ دوم، 1366
- ، مفاتیح‌الغیب، با تعلیقات مولی علی نوری، تصحیح محمد خواجوی، چاپ اول، 1363
- نظامی، الیاس بن یوسف، خسرو و شیرین، با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره، 1378
- ، خمسة نظامی با کشف الابیات بر اساس چاپ مسکو، باکو، تهران، انتشارات هرمس، چاپ دوم، 1387
- ، شرفنامه، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره، 1381
- ، مخزن الاسرار، تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، چاپ اول، 1380



International Conference of Nizami Ganjavi

March 2018, 12 - IRAN TABRIZ



چاپ و صنعتی مجموعه مقالات:
دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

